



در اسلام قدرتی مشروع است که منشأ الهی داشته باشد و الا فسادآور خواهد بود.^(۱) بر مبنای آموزه‌های قرآنی و مکتب اسلام، بسا اعتقاد به حقیقت اصل «لا حول و لا قوه الا بالله»، اساسا هیچ قدرتی به جز ذات قدرت الهی وجود ندارد. در نگاه اسلام شیعی، اساسا قدرت هدف نیست، بلکه وسیله‌ای است برای نیل به اهداف بالاتر، یعنی کمال انسانی و قرب الهی. موضوع «مشروعیت» (legitimacy) از دغدغه‌های فکری «ماکس وبر» بوده و او تئوری «مشروعیت کارزماتیک» را مطرح کرده است که اندیشمندان حوزه اندیشه‌ورزی سیاسی به اشتراکات و افتراقات این نظریه با نظریه ولایت ورود کرده و به آن پرداخته‌اند اما موضوع این مقال تاکید بر فضای پسابرجام، راهبرد «فوذ» و تاثیر گذاری بر مشروعیت مردمی در جنگ بی‌قاعده است.

یکی از مصادیق اصلی رویکرد اسلامی قدرت، خلافت الهی- انسانی است که با تغییر ماهیت مولفه‌های قدرت مادی، صورت می‌پذیرد. بر این اساس، قدرت و حق حاکمیت از آن خداست که در جریان پراگماتیک شدن و تسری یافتن المان‌های توحیدی در جامعه و محقق شدن عدالت، تعریف و معنا می‌شود. در چارچوب‌های اعتقادی شیعه، اعتبار و جایگاه انسان به عنوان اشرف مخلوقات، مانع تحمیل و عدم توجه به اختیارش در تعیین سرنوشتش نمی‌شود. در حکومت اسلامی (عصر غیبت)، اصل اراده و حضور مردم در تفویض قدرت و مشروعیت‌بخشی حاکمیت پذیرفته شده است. امام(ره) نقش مردم را کاملا اصیل و دخیل می‌داند و می‌فرماید: «در اسلام اراده مردم باید در اصل تفویض قدرت دخیل باشد و الا قدرت مشروعیت لازم را ندارد.» (صحیفه، جلد۳، ص ۱۷۰)

بعد از پایان جنگ سرد و شکل گیری تحولات نوین در حوزه تغییر ماهیت قدرت سخت در نظام بین‌الملل و تغییر تهدیدات اجتماعی و ظهور و بروز چالش‌ها و بحران‌های اجتماعی جدید، کشورها

نرم) مهم‌تر از تولید(در قدرت سخت) است، بر این اساس در سطح بین‌المللی نیز «قدرت نرم»، تاثیر گذارتر از قدرت سخت خواهد بود.^(۲)

جنگ بی‌قاعده(Irregular Warfare):

اصطلاح «جنگ بی‌قاعده» که مدتی است بین استراتژیست‌های غربی مصطلح شده، تاکیدی است بر جایگاه مشروعیت و ابعاد قدرتر نرم کشورها. در مفهوم جنگ بی‌قاعده، تمرکز بر مردم است نه نظامیان. جنگ بی‌قاعده علاوه بر آنکه دلاوری و سلحشوری نظامی را مدنظر دارد، بشدت به درک جنبش‌های اجتماعی نظیر سیاست‌های قومی، شبکه‌های اجتماعی، تاثیرات مذهبی و آداب و رسوم فرهنگی نیز وابسته است. در موفقیت این جنگ، مردم نقش محوری دارند و هدف راهبردی در آن در اختیار گرفتن و حفظ و کنترل و جلب حمایت مردم با اعمال روش‌های سیاسی، روانی و اقتصادی است. به عبارت بهتر تمرکز بر مشروعیت به منظور اعمال نفوذ یا کنترل و «استحاله مردم» است. براساس طراحی این پلن، دشمن به دنبال تخریب مشروعیت و اعتبار حکومت است تا بتواند مردم را از حکومت جدا کرده و از لحاظ فیزیکی و روانی به انزوا بکشاند، در عین حال، به دنبال تقویت اعتبار خود است تا بتواند به طور قانونی مردم را تحت کنترل خود دربیآورد. در «جنگ بی‌قاعده» برخلاف جنگ کلاسیک، این مردم هستند که به رهبری و حکومت خود فشار وارد و او را وادار به تغییر رفتار می‌کنند. این جنگ معمولا از نسوی یک نهاد دولتی غیر از وزارت دفاع آمریکا هدایت می‌شود. در این میان نیروهای تحت نظارت آمریکا وظیفه پشتیبانی‌کننده را داشته و با استفاده از روش‌های غیرمستقیم عمل می‌کنند.مثلا به جای استفاده از قدرت نظامی در تقابل با نیروهای نظامی و بسیج ایران، زیرساخت‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی یا امنیتی که موجب نارضایتی عمومی بین مردم خواهد شد مورد هدف قرار می‌گیرند.

از دیدگاه آمریکا هر دو رویکرد ضروری است اما استفاده مستقیم از نیروی نظامی چندان تاثیرگذار نیست، بلکه بایستی از طریق توانمند کردن، پشتیبانی و اعمال نفوذ در نهادهای بین‌المللی و سایر همپیمانان به منظور تهاجم نظامی یا تقابل غیرنظامی به ایران عمل کنند.همچنین لازم است از طریق انجام اقداماتی علیه دولت‌ها یا گروه‌های مسلح ثالث(حزب‌باله، حماس و دولت سوریه) به ایران تحمیل اراده کرد. راه دیگر از بین بردن و کاهش جایگاه قدرت رهبری و نفوذ رهبری در حکومت ایران است که از طریق به انزوا کشاندن فیزیکی و روانی گروه حاکم بر ایران یا به‌کارگیری جنگ روانی، دیپلماسی عمومی، عملیات روانی- امنیتی، مقررات کنترل افراد و سایر ابزارها است.^(۳) جنگ بی‌قاعده به عنوان نبردی خشونت‌آمیز بین نیروهای دولتی و غیردولتی و با هدف «کسب مشروعیت» و تاثیر گذاری بر مردم تعریف می‌شود.

هدف از مقابله مداوم دشمنان با جمهوری اسلامی چیست؟

جنگ بی‌قاعده علیه ایران

- علیرضا مغففری نیکو* ■

این نوع جنگ ذاتا جنگی طولانی‌مدت است که می‌تواند اراده مردم را محک بزند. جنگ بی‌قاعده تلاشی است جهت کسب نفوذ و مشروعیت بر جمعیت‌ها و افراد جامعه هدف. اساسا «راهبرد نفوذ» یکی از راهبردهای استراتژیک در جنگ بی‌قاعده محسوب می‌شود. از طرفی، برقراری ارتباط در سطوح مختلف با کشور هدف، یکی از سازوکارهای راهبرد نفوذ است. «فوذ» صورتی جامع و بنیادین از هرگونه تعامل اجتماعی و عنصر اساسی همکاری و همچنین رقابت یا نزاع در «جنگ بی‌قاعده» است.

■ **بعضی شاخص‌ها و ویژگی‌های جنگ بی‌قاعده**

۱- ماهیت ذاتا سیاسی
۲- طولانی مدت و آرام و گاه خشن
۳- گسترش منطقه نزاع به کشورهای غیرمتخاصم
۴- استفاده از رویکردهای غیرمستقیم
۵- توجه به خواست مردم جامعه هدف
۶- اقدامات و فعالیت‌های هماهنگ و منسجم
۷- متقاعدسازی مردم برای اقدام علیه مشروعیت
۸- درگیری کم‌شدت و حضور مستمر در اذهان مردم
۹- به‌کارگیری هوشمندانه از فضای مجازی، فناوری قدرت و ارتباطات هوشمندانه
۱۰- کسب نفوذ بین نخبگان و تصمیم‌سازان^(۴)
نظام سلطه از ابتدای شکل گیری انقلاب اسلامی به طرق مختلف تلاش داشته تئوری شکاف‌سازی و ایجاد گسست در نظام اسلامی بین مسؤولان و مردم را بی‌ریزی کند، راهبردی که در مراکز تصمیم‌گیری و اتاق‌های فکر غرب روی آن سرمایه‌گذاری فراوان کرده‌اند.

یک تکنگانشت موسسه رند (RAND) آمریکا در ژانویه سال ۲۰۰۸ (قبل از انتخابات ریاست جمهوری سال۸۸ ایران) تحت عنوان آسیب‌پذیری‌های سیاسی، جمعیتی و اقتصادی ایران، منتشر شد که طی آن بیان شد: اگر ایرانیان به منظور ایجاد تغییر بر حکومت ایران فشار وارد کنند و از ایجاد تغییرات ناامید نشوند، ممکن است به انجام کارهای مخاطره‌آمیز رغبتر شوند؛ کاهش رشد اشتغال یا کاهش درآمد‌های نفتی می‌تواند خشم گروه‌های ناراضی را افزایش دهد. اگر ایرانیان به خیابان‌ها بریزند، دولت ممکن است از سپاه پاسداران و بسیج برای سرکوب مخالفان استفاده کند. این گزارش در ادامه به مباحثی چون فساد بروکراتیک، نارضایتی قومی، بدگمانی جوانان به آینده، تورم دورقمی و همچنین تمدید تحریم فناوری‌ها، ضبط حساب‌های خارجی و تشویق متحندان آمریکا به ندادن ویزا- به برخی مقامات رسمی شناخته شده ایران، اشارات مبسوطی دارد^(۵)
این سنسگر پراکنی‌ها و عدولت‌ها در حالی که رهبر طرف غرب و آمریکا پیگیری می‌شود که رهبر حکیم انقلاب مکرر بر لزوم حمایت مردم از نظام

■ ■ ■

اشرافی‌گری: گسست ملت و دولت!

ایجاب می‌کند و تشکیل و خططلاتی بر نهادهای فرسوده و ناکارآمد نظام طاغوت کشیده‌اند. اما رفته‌رفته، شرایط اجتماعی تغییر کرد و مناسبات جدید اجتماعی رقم خورده، بدنبال بررسی نقش ارکان و آرمان‌های جنبش اسلامی در تعارض آشکار قرار داشت. نظریه‌پردازان طیف جدید حاکمان عصر سازندگی، تلاش کردند سرمایه‌داری غربی را در قالب توسعه ناموزن و تفسیر موسع اصل ۴۴ قانون اساسی تجربه کنند! متناسب با تغییر

نگرش در بخشی از حاکمیت، نهادهای جدیدی تأسیس و برخی نهادهای پایدار گذشته همچون نهاد خانواده، دست‌خوش تهدیداتی قرار گرفت. برای مثال، تأسیس پلیس ضدشورش آن هم برای مهار کارگران اخراج‌شده در فرآیند خصوصی‌سازی، پدیده‌ای نیست که آرمان انقلاب اسلامی باشد و با شعارهای حمایت از کارگران و محرومان در تعارض است. اینکه، جامعه از انحراف بخشی از آرمان‌های جنبش دینی خویش نگران و افسرده است؛ آزادی، عدالت اجتماعی، رفع فقر و فساد طبقاتی، توسعه و پیشرفت و… آرمان‌های اساسی جنبش مردمی علیه نظام شاهنشاهی بوده که در تعارض آشکار با برخی نهادهای ایجادشده است. با تغییر سطح آگاهی اجتماعی و ثابت بودن نهاده، تضاد و تعارض بین این دو آغاز می‌شود. باید دید تعارض بین آگاهی اجتماعی مردم که منجر به جنبش اجتماعی شده و نهادهای موجود، چه ارتباطی با نوع نگرش و رفتار حاکمان دارد؛ و ناگاهای حاکمان از خواسته‌های

و اهمیت حفظ و حراست از این دستاورد بزرگ امام و انقلاب تاکید داشته و دارند. مهم‌ترین عنصر قدرت مسا «مردم» هستند و بزرگ‌ترین عاملی که این مردم را فعال نگه می‌دارد، ایمان و اتحاد آنهاست^(۶)
مشروعیت همه ما بسته به انجام وظیفه ماست و کارآمدی ما در گرو انجام وظیفه ماست، هر جا کارآمدی نباشد، مشروعیت از بین خواهد رفت.^(۷)
خط دیگری که به نظر ما دشمن از روز اول هم روی آن سرمایه‌گذاری کرده، منصرف کردن ذهن مردم از حمایت از نظام اسلامی است.^(۸) اگر به نظام‌های دنیا نگاه کنیم، خواهیم دید غیر از جمهوری اسلامی، هیچ کشور دیگری تا این اندازه به آرا و حضور و حمایت مردم متکی نیست و این وسیله استحکام نظام ماست.^(۹)

بی‌شک موضوع نفوذ در فضای پسابرجام از راهبردهای متخذه آمریکا و غرب در تعامل با جمهوری اسلامی ایران است و سفرهای متعدد دیپلمات‌ها به ایران از مشهودات این- رهاورد بی‌نتیجه است. اساسا نحوه بهره‌برداری از تاکتیک نفوذ در تقو و شکست جنگ بی‌قاعده اهمیت ویژه‌ای دارد و بی‌شک بیین مقوله نفوذ و جنگ بی‌قاعده پیوندهای وثیقی وجود دارد.

مشروعیت، محور قدرت نرم است. اگر افراد یا ملتی اهداف کشور دیگر را مشروع بدانند، ترغیب آنان به پذیرش رهبری خودشان دشوار خواهد بود. مشروعیت همچنین می‌تواند هزینه‌های کاربرد قدرت سخت در شرایط لازم را تغییر دهد. استفاده از ارزش‌ها، منافع و ترجیحات دیگران می‌تواند در شرایط مشخص، جایگزین وابستگی به چماق‌ها و هویج‌ها باشد. هدف جنگ بی‌قاعده علیه جمهوری اسلامی اثرگذاری بر قدرت نرم نظام و حمایت مردم از انقلاب اسلامی است؛ جنگی که پیروزی در آن، تلاش بی‌وقفه مسؤولان نظام را می‌طلبد.

✽**کارشناس ارشد علوم سیاسی**

بی‌نوش

۱- **بیانات رهبر معظم انقلاب – نماز جمعه تهران-۶۸/۴/۲۳**
۲- **بیانات معظم‌له-۸۸/۷/۱۴**
۳- **شاخص‌ها و کارکردهای قدرت نرم در فرآیند سیاست خارجی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران – شماره ۲۷، فصل ۸۰**
۴- **واکاوی مدل رفتاری آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران – قاسم فولادی و علیرضا صابرقرد، ص ۲۰، موسسه تحقیقات دفاعی، ۱۳۹۰**
۵- **واکاوی مدل رفتاری آمریکا علیه جمهوری اسلامی، همان، ص ۲۵**
۶- **واکاوی، همان، ص ۳۸**
۷- **بیانات معظم‌له- ۸۸/۶/۲۱**
۸- **بیانات معظم‌له-۸۸/۶/۲۹**
۹- **بیانات معظم‌له-۶۸/۴/۱۴**
۱۰- **بیانات معظم‌له-۸۰/۱۲/۲۷**

منابع مادی، می‌تواند این روند را تسهیل کرده، مانع حرکت یک جریان اجتماعی شده، آن را متصل و ناکارآمد کند. پس براستی باید گفت «عقاید طبقه حاکم در تمام دوره‌ها، عقاید حاکم هستند» به این معنا که طبقاتی که نیروی مادی مسلط جامعه است نیروی روشنفکرانه مسلط جامعه نیز هست. طبقه‌ای که شیوه‌های تولید مادی را در اختیار دارد، بسر راه‌های تولید فکری نیز کنترل دارد.^(۱۰)
مسکون و تصلب، باعث ارتجاع و تصلب جامعه می‌شود. بنابراین درک مناسبات اجتماعی مهم‌ترین چیزی است که حاکمان باید از آن برخوردار باشند. تماس با توده‌ها سبب ارتباط با آنها و گرفتن عمق از توده‌ها است. باید توجه داشت هر اجتماعی به طور کلی «چندپارادایمی» است. با توجه به این مساله، جامعه چندبعدی شده و حرکت مردم با طرز تفکرهای مختلف صورت می‌گیرد. بدیهی است حاکمان نیز باید نشان دهند دگراندیشند؛ یعنی نشان دهند در عین اینکه وابسته به پارادایم طبقات بالای اجتماعی هستند، مدافع منافع طبقات متوسط و توده پایین جامعه نیز هستند. اما اگر نتوانند درک درستی از مسائل جامعه داشته باشند، قطعاً نمی‌توانند جنبش اجتماعی را رهبری کرده، به ناچار از جامعه منفک می‌شوند و ناگزیر برای حفظ نهادهای غیرمرتبط با جنبش اجتماعی فعلی و مترقی، به جای تغییر نهادها، سعی در انحراف جنبش اجتماعی خواهند داشت تا بتوانند عقاید و منافع خویش را محفوظ نگاه دارند؛ «حتی خدای آسمانی وقتی نهادهنده شد از دید مردم ظالم‌تر جلوه کرد، این اتفاقی است که در روپای قرون وسطی افتاد!»^(۱۱)

✽**وکیل پایه یک دادگستری**

رئخنامه ۶

نامه تاریخی سیداحمد خمینی به آیت‌الله منتظری

حضرت آقای منتظری! نامه امام را آوردم تا همه توجه کنند که کجای نامه خواب را از چشم شما گرفته است. نامه‌ای به این خوبی که سراپا از شما تجلیل است و کاملا پدرا نه و دلسوزانه چرا خواب را از شما گرفته است. این مطلب را شما شفاهاً هم به من گفتید که من هم نامه‌ای نوشتم تا خواب را از چشم آقا بگیرم. می‌دانید کجای نامه خواب را از چشم شما گرفته است؟ تنها آن جایی که امام فرمودند رسیدگی به امر جنایات مورد اتهام حتمی است. حال قسمت‌هایی از نامه شما در جواب این نامه خوب امام را می‌آورم و درپاره‌اش چند کلمه‌ای می‌نویسم. البته نامه ۹ صفحه‌ای شما که در تاریخ ۶۵/۷/۱۷ نوشتید موجب تعجب شد. یکی از این جهت که چرا در برابر امام مسلمین که اسناد شما هم بوده‌اند اینقدر نپخته و گستاخانه حرف زه‌اید و دیگر از سادگی شما که بعدا معلوم خواهد شد. در این نامه که ۵ روز بعد از نامه حضرت امام نوشت‌اید در دفاع از نوع برخورد تند خود با مسؤولان آورده‌اید:

■ **سند شماره ۵:**

«می‌گویند اگر این صحبت‌ها نبود (یعنی صحبت‌های علیه مسؤولان) معلوم نبود چه می‌شد و عکس‌العمل مردم در برابر کجی‌های وی بی‌عدالتی‌ها که می‌بینند چه بود». راستی حضرت آیت‌الله! چه کسانی به شما می‌گفتند اگر این صحبت‌ها نبود مردم ممکن بود علیه بی‌عدالتی‌ها قیام می‌کردند؟ آیا غیر از مهدی هاشمی و طیفش افراد دیگری بودند؟ مهدی هاشمی در صفحه ۲۷ پرونده خود می‌نویسد:

■ **سند شماره ۶:**

«خلاصه کلام اینکه آخرین و خطرناک‌ترین اندیشه انحرافی من این بود که با موقعیتی که نزد فقیه عاقل‌قدر برادر خود درست کردم و اعتماد مطلق بیت ایشان را کسب کرده بودم، انتقام بی‌مهری‌ها و کم‌لطفی‌هایی که مسؤولان نسبت به من اعمال کرده و قصد حذف کامل مسرا از صحنه دارند، بگیرم. در این رهگذر از توطئه‌گری، افشاگری، تهمت زدن، جوسازی و ایجاد بدبینی دریغ نمی‌ورزیدم». حال متوجه شدید که چه کسی به شما می‌گفت اگر فخش به مسؤولان ندهید مردم از بی‌عدالتی‌ها که می‌بینند علیه نظام قیام می‌کنند؟

■ **سند شماره ۷:**

در همین نامه ۶۵/۷/۱۷ آمده است: «افراد نهضت‌ها می‌آیند تا با من به نیابت امام خمینی بیعت کنند غافل از اینکه اصلاً امام خمینی نهضت‌های اسلامی را جرم می‌دانند». مهدی هاشمی در صفحه ۱۷ پرونده خود می‌نویسد:

■ **سند شماره ۸:**

«ز زمانی که واحد نهضت‌ها منحل شد و من از سپاه بیرون آمدم، حضرت آیت‌الله العظمی منتظری بر اساس همان شرح صدری که دارند برای تقویت روحی ایچانب نمایندگی در نهضت‌ها را به من محول کردند و همین امر موجب شد که من روابطم با ایشان و بیت معظم‌له بیشتر شود».

متوجه شدید که امام بسا نهضت‌هایی که آقا مهدی در رأسش باشند مخالف است و دستور می‌دهند واحد نهضت‌ها منحل شود تا به‌صورتی دیگر تشکیل شود ولی حضرت‌عالی دوباره بدون توجه به این مساله ایشان را به نمایندگی از خود وارد نهضت‌ها کردید، یعنی ارتقای درجه یافت.

■ **سند شماره ۹ می‌گوید:**

«یکی از دیپلمات‌های خارجی گفت: شما اگر بخواهید در صحنه داخلی باز مطرح شوید باید نخست در صحنه بین‌المللی مطرح شوید و ما قدرت داریم زمینه آن را فراهم سازیم. ما همه گونه امکانات مالی و نظامی برای ار انداختن دوباره واحد نهضت‌ها در سطح منطقه حاضریم در اختیارتان بگذاریم تا کار را شروع کنید». راستی آیا امام با نهضت‌های آزادبخش راجرم می‌دانستند؟ آیا امام با نهضت‌های آزادبخش مخالف بودند؟ آیا ایشان در اعلامیه‌های خود از نهضت‌ها دفاع نمی‌کردند؟ آیا شعار تشکیل هسته‌های مقاومت حزب‌الله در تمام جهان مربوط به امام نبود؟ آری، امام با نهضت‌هایی که سر در آخور بیگانه داشته باشند مخالف بودند. امام با نهضت‌هایی که پولش را در دیپلمات و سیاستش را بیگانه‌ای دیگر تعیین کند، مخالف بود و چه می‌توانستند کرد جز اینکه مخالفت کنند. در همین نامه درباره مواد منفجره در عربستان آورده‌اید:

■ **سند شماره ۱۰:**

«اینک آنان که در سپاه اینن کار غلط را کرده‌اند و در وقت حج آبرویمان را بردند غیرقابل تعقیب‌اند ولسی آقای حسینی و سیدمهدی هاشمی باید تعقیب و محاکمه شوند».
اولا معروف است که این کار را هم سیدمهدی هاشمی یا ایادی ایشان انجام داده‌اند. ثانیاً، آیا راهی برای کارهای انقلابی غیر از آنچه در مکه شد، وجود دارد؟ البته اینگونه کارها گاهی بدون گیر و اشکال انجام می‌گیرد و گاهی لو می‌رود.

ادامه دارد ...